

# کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست روز هفتم لاودیکیه - شماره نه

Jeff Pippenger

2025-12-11

## شماره نه

در این مقدمه بر کتاب یوئیل به نقطه‌ای رسیده‌ام که به اختصار برخی از نکات هشت مقاله نخست را جمع‌بندی کنم و روشن کنم که اکنون که مستقیم‌تر به آن می‌پردازیم، از کتاب یوئیل چه انتظاری باید داشته باشیم؛ و البته این چه ارتباطی با نبردهای رافیا و پانیوم دانیال ۱۱:۱-۱۶ دارد؟

ما بر سرود تاکستان تأکید نهاده‌ایم، زیرا در نبوت، «تجربه» با «سرود» نمایانده می‌شود. یکی از ویژگی‌های آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر این است که سرود موسی و بره را می‌خوانند، که در واقع فقط شیوه یوحنا برای بازنمایی سرود تاکستان اشعیاست. هر یک از انبیای بزرگ کتاب خود را با محکومیت‌هایی علیه اسرائیل به سبب عصیان‌شان آغاز می‌کنند؛ یا می‌توان گفت هر نبی بزرگ نخست سرود تاکستان را می‌خواند. من بر این باورم که سرود تاکستان یوئیل در باب اول، از مهم‌ترین بینش‌ها درباره سرود تاکستان است. نمی‌توانم بگویم درست می‌گویم یا نه، اما دلیل این باورم این است که پیوندهای نبوی‌ای که در کتاب یوئیل به صورت نمادین بازنمایی شده‌اند، به نظر می‌رسد کلید باشند، یا شاید محوری برای چند پره چرخ. شهادت یوئیل نه تنها با دیگر خطوط موازی پیوند می‌خورد، بلکه به نظر می‌رسد یک نقطه مرجع تعیین می‌کند، به ویژه از رهگذر نمادپردازی نابودی تاکستان در باب اول، و در دو باب بعد نیز هم دوران آزمون تمثال وحش در ایالات متحده و هم دوران آزمون تمثال وحش برای جهان را مشخص می‌کند. و همه اینها در بستر یک تاکستان قرار گرفته است، و تاکستان اگر باران نگیرد، تاکستان زنده‌ای نیست.

ما همچنین بر دوره نبوی زمانی که با نماد «تا کی؟» نمایانده می‌شود تأکید کرده‌ایم. احساس کردم لازم است این اصل از پیش تثبیت شده درباره «تا کی» را به یادمان بیاورم تا بر «سنگ رأس» تأکید بگذاریم که هم در گذشته بوده و هم اکنون نیز شالوده و سنگ زاویه است. توسعه کامل و نهایی پیام «فریاد نیمه‌شب» که اکنون در جریان است همان «سنگ رأس» است. بر پایه آن بنیان‌ها، آن سنگ رأس همان جواهرهای میلر است که ده برابر درخشان‌تر از آغاز می‌درخشند.

بر پایه «کارهای شگفت‌آور» خدا، سنگ رأس هنگامی است که قوم او از تجربه‌ای لاودیکایی به تجربه‌ای فیلادلفیایی گذار می‌کنند؛ همان وقتی که آن قوم «هشتمی که از هفت است» می‌شوند و نیز از کلیسای مجاهد به کلیسای ظفرمند انتقال می‌یابند. این گذار همان سنگ رأس است. این گذار هنگامی تحقق می‌یابد که قوم خدا پیام «سنگ رأس» را می‌شنوند و می‌بینند و آن در نظرشان شگفت‌آور است. پیام سنگ رأس اوج است، زیرا همه حقایق نمادین «سنگ رأس» را با هم گرد می‌آورد. پیام «هفت زمان» سنگ بنای میلر بود و بنا بود سنگ رأس جنبش میلریتی باشد. پنتیکاست سنگ رأس موسم پنتیکاستی بود، همان‌گونه که ندای نیمه‌شب سنگ رأس جنبش میلریتی فرشتگان اول و دوم بود.

به‌عنوان اوج یا سنگ رأس دوره ۴۶ ساله‌ای که طی آن مسیح معبد میلریتی فرشتگان اول و دوم را بنا کرد، قرار بود آن سنگ رأس به سنگ بنیاد کار مسیح برای ساختن معبد یکصد و چهل و چهار هزار تبدیل شود. آن سنگ بنیاد در سال ۱۸۴۴ به‌عنوان نوری که راه به سوی آسمان را روشن کند برپا شد، و از این رو قوم خدا در پایان جهان باید برای یافتن آرامش به «راه‌های قدیم» بازگردند. اگر و هنگامی که

به تاریخ پیشگامان میلرایتی بازگردند، درمی‌یابند که پیام فریاد نیمه‌شب اوج تاریخ بنیادین بود. فریاد نیمه‌شب تجلی افاضه روح‌القدس بود. هرگاه نفسی به «راه‌های قدیم» بازمی‌گردد و «نور درخشانی» را می‌یابد که در آغاز، یا نقطه بنیادین راه، برپا شده بود، فریاد نیمه‌شب را می‌یابد؛ همان که ارمیا آن را «آرامش» می‌نامد.

آنها نوری درخشان داشتند که در ابتدای راه، پشت سرشان نصب شده بود؛ فرشته‌ای به من گفت این همان «فریاد نیمه‌شب» بود. این نور بر سراسر راه می‌تابید و برای پاهایشان روشنایی فراهم می‌کرد تا نلغزند.

اگر چشم‌های خود را بر عیسی که درست پیشاپیششان بود و آنان را به سوی شهر رهبری می‌کرد دوخته نگاه می‌داشتند، در امان بودند. اما دیری نگذشت که برخی خسته شدند و گفتند شهر بسیار دور است و آنان انتظار داشتند پیش از این وارد آن شده باشند. آنگاه عیسی با بلند کردن بازوی راست پرچالش آنان را دلگرم می‌کرد، و از بازوی او نوری برمی‌خاست که بر فراز گروه ظهور موج می‌زد، و آنان فریاد می‌زدند: «هللویا!» دیگران با شتاب‌زدگی نور پشت سرشان را انکار کردند و گفتند این خدا نبود که آنان را تا اینجا رهبری کرده بود. نور پشت سرشان خاموش شد و پاهایشان را در تاریکی مطلق رها کرد، و آنان لغزیدند و نشانه و عیسی را از نظر دادند و از راه به پایین، به درون دنیای تاریک و شریب زیر پا، سقوط کردند. تجربه و تعالیم مسیحی الن جی. وایت، ۵۷.

سنگ رأس تاریخ جنبش میلریتی، سنگ بنای تاریخ صد و چهل و چهار هزار است. از آغاز پیام سه فرشته در سال 1798 تا زمانی که کلیسای پیروزمند، در تحقق تطهیر مقدس‌گاه، در زمان قانون یکشنبه برپا شود، این مسیر با پیام ندای نیمه‌شب روشن است؛ زیرا آن مثل درباره ادونتیسیم است و درباره اینکه خدا چگونه قومی را برمی‌انگیزد تا در هنگام بسته‌شدن مهلت فیض برای بشریت، در بحران قانون یکشنبه، شخصیت او را به کمال بازتاب دهند.

در مسیر، عیسی رهبری می‌کند و او با بالا بردن بازوی راست پرچالش همچنان مسیر را روشن می‌سازد. بنابراین، در آغاز مسیر نوری درخشان هست و نوری درخشان نیز تا پایان مسیر هدایت می‌کند. عیسی به‌عنوان آلفا و امگا پایان را با آغاز نشان می‌دهد؛ پس نوری که در هر دو سر مسیر است، پیام فریاد نیمه‌شب است.

فرشته نخست در ۱۷۹۸ رسید و اعلام کرد که ساعت داوری او فرا رسیده است: «... می‌گوید: ساعت داوری او فرا رسیده است.» ساعت داوری در ۱۷۹۸ فرا رسید و با آغاز آن، ازدواج میان مسیح و عروس تازه‌اش—ادونتیسیم میلریتی فیلادلفیایی—آغاز شد. قرار بود مسیح در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ ازدواج کند و از ۱۷۹۸ تا ۱۸۴۴ عروس مهیا گردید. عروس فیلادلفیایی بود، زیرا هیچ محکومیتی بر عروس مسیح نبود، چون خود را مهیا کرده بود—او پاک بود. اعلام داوری همان اعلام ازدواج در آغاز، در ۱۷۹۸، است که در پایان، در ۱۸۴۴، فرا رسید.

نور بنیادین و نور تاج‌سنگ جنبش میلریتی، پیامی بود که ازدواج را اعلام می‌کرد—یعنی پیام ندای نیمه‌شب. ندای نیمه‌شب بنیان و تاج‌سنگ تاریخ فرشتگان اول و دوم، همچنین تاریخ میلرایتی‌ها بود؛ و تاج‌سنگ تاریخ میلرایتی‌ها، سنگ بنای تاریخ یکصد و چهل و چهار هزار نفر است و نیز تاج‌سنگ آن. بنای معبد هنگامی به پایان می‌رسد که تاج‌سنگ در جای خود نهاده شود و کار نهادن آن سنگ نهایی «شگفت‌انگیز» در ژوئیه ۲۰۲۳ آغاز شد.

تحقق‌های نبوی گوناگونی وجود دارند که سنگ رأس را شکل خواهند داد، اما سنگ رأس همچنین نمایانگر اوج یک پیام است. پنطیکاست سنگ رأس پیام دوران پنطیکاست بود؛ همان‌گونه که نور «هفت زمان» که در سال ۱۸۵۶ از قلم هیرام اِدسون آمد، سنگ رأس مقصود برای پیام میلر بود، زیرا نخستین حقیقت بنیادینی که میلر کشف کرد همان «هفت زمان» بود. در سال ۱۸۵۶، رد نور تازه

حقیقت سنگِ رأس معادل برگزیدنِ مرگ در بیابانِ لاودیکیه بود، چنان که اسرائیل باستان طی دوره‌ای ۴۰ ساله چنین کرده بود. این امر، ژوئیه ۲۰۲۳ را به منزله ۱۸۵۶ مشخص می‌کند: نقطه عطف از فیلادلفیا به لاودیکیه در تاریخ میلری، و وارونگی از لاودیکیه به فیلادلفیا در تاریخ یک‌صد و چهل و چهار هزار. مسیح در سال ۱۸۴۴ با زن ناپاکی ازدواج نکرد، زیرا او از فیلادلفیا بود، و او در هنگام قانون یکشنبه با عروسی از فیلادلفیا ازدواج خواهد کرد. اما نخست باید خود را آماده کند. آیا آماده‌ای؟

نترسید، ای گله کوچک؛ زیرا خشنودی پدر شما این است که ملکوت را به شما عطا کند. لوقا ۳:۱۲.

در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، خداوند با عروسی که او را آماده کرده بود تا از او پیروی کند و به درون تاریخ فرشته سوم و هرآنچه فرشته سوم نمایندگی می‌کند وارد شود، ازدواج کرد؛ اما تا سال ۱۸۶۳، تاریخ فرشته سوم به بیابانِ لاودیکیه سوق داده شد. تاریخ ۱۸۸۴ تا ۱۸۶۳ دوره فرشته سوم را نمایندگی می‌کند و بدین‌سان نمونه‌ای از باکره‌های نادان را در دوره مهر شدن صد و چهل و چهار هزار فراهم می‌آورد. این باکره‌ها گندم و علف هرز هستند که به وسیله پیام‌هایی که فرشتگان نمادشان هستند از هم جدا می‌شوند، زیرا این فرشتگان اند که کار جداسازی را انجام می‌دهند.

آنگاه فرشته سوم را دیدم. فرشته همراهم گفت: «کار او هراس‌انگیز است. مأموریتش دهشتناک است. او آن فرشته‌ای است که باید گندم را از زوان جدا کند و گندم را برای انبار غله آسمانی مهر کند، یا ببندد. این امور باید سراسر ذهن و سراسر توجه را به خود مشغول سازند.» نوشته‌های اولیه، ۱۱۹.

پیام‌های سه فرشته مکاشفه ۱۴ همان پیام باران‌پسین‌اند که دو گروه را از هم جدا کرده و می‌بندد.

برای یوحنا در تجربه کلیسا صحنه‌هایی ژرف و هیجان‌انگیز گشوده شد. او جایگاه، خطرات، نبردها و رهایی نهایی قوم خدا را دید. او پیام‌های پایانی را ثبت می‌کند که بناست محصول زمین را به ثمر برسانند، یا همچون خوشه‌ها برای انبار آسمانی، یا مانند هیزم برای آتش‌های نابودی. موضوعاتی بس مهم بر او مکشوف شد، به‌ویژه برای آخرین کلیسا، تا آنان که از خطا به سوی حقیقت باز می‌گردند درباره خطرات و نبردهای پیش‌رو تعلیم یابند. هیچ‌کس لازم نیست در مورد آنچه بر زمین خواهد آمد در تاریکی بماند. مناقشه عظیم، ۳۴۱.

همین «سخنان حقیقت» در این نسل «پیام‌های پایانی‌اند که باید محصول را به کمال برسانند» و دو طبقه را از هم جدا می‌کنند. آن کار همچنین کار «مردِ جاروی خاک» در رؤیای میلر است.

«بیل او در دست اوست، و خرمنگاه خود را به کلی پاک خواهد کرد، و گندم خود را در انبار جمع خواهد کرد.» متی ۳:۱۲. این یکی از زمان‌های پاکسازی بود. به واسطه سخنان حقیقت، گاه از گندم جدا می‌شد. چون چنان خودبین و خودعادل بودند که توبیخ را نپذیرند، و چنان دنیادوست که زندگی فروتنانه را قبول نکنند، بسیاری از عیسی روی برتافتند. هنوز هم بسیاری همین کار را می‌کنند. امروز نیز نفوس همان‌گونه آزموده می‌شوند که آن شاگردان در کنیسه کفرناحوم آزموده شدند. وقتی حقیقت به دل می‌نشیند، می‌بینند که زندگیشان مطابق اراده خدا نیست. نیاز به تغییری کامل در خود می‌بینند؛ اما حاضر نیستند کار انکار نفس را بر عهده گیرند. پس وقتی گناهانشان برملا می‌شود خشمگین می‌شوند. رنجیده می‌روند، همان‌گونه که آن شاگردان عیسی را ترک کردند و زیر لب می‌گفتند: «این سخن سخت است؛ چه کسی می‌تواند آن را بشنود؟» آرزوی اعصار، ۳۹۲.

با آغاز از سر خوردگی بزرگ سال ۱۸۴۴، نشانه‌های راه و تحولات تا سال ۱۸۶۳ نمایانگر تاریخ ۱۱ سپتامبر تا قانون یکشنبه هستند. می‌پرسید چرا ۱۸۴۴ معادل ۱۱ سپتامبر است؟

نوشته‌های خواهر وایت به روشنی بیان می‌کنند که فرشته سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ رسید، اما در ۱۸۸۸ نیز رسید که نمونه‌ای از ۱۱ سپتامبر است. مهم‌تر از آن، همه انبیا دقیقاً دوره تاریخی ۱۱ سپتامبر تا قانون یکشنبه را مشخص می‌کنند؛ پس این نه شهادت دو یا سه نفر، بلکه شهادت متحد همه شاهدان کلام خداست که ۱۱ سپتامبر تا قانون یکشنبه دوره‌ای است که «تحقق هر رؤیا» در آن به انجام می‌رسد.

تاریخ ورود و پایان فرشته سوم از ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳ بود و نمایانگر دوره کارهای شگفت‌انگیز خدا از ۹/۱۱ تا قانون یکشنبه است. آن تاریخ همچنین با دوره ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ نیز نشان داده می‌شود، و در آن خط، ۱۸۴۰ آلفا و ۱۸۴۴ امگا است. در خط ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳، ۱۸۴۴ آلفا و ۱۸۶۳ امگا است. ۱۸۴۴ هم آلفا است و هم امگا.

صلیب با ۱۸۴۴ متناظر است، و آلفا و امگا خون خود را بر صلیب ریخت. از ۹/۱۱ (۱۸۴۰) درمی‌یابیم که باب دهم مکاشفه تاریخی را تبیین می‌کند که با خوردن دفترچه کوچک توسط یوحنا در ۱۸۴۰ آغاز می‌شود و سپس در ۱۸۴۴ به ناامیدی در معده‌اش ختم می‌شود. خوردن آغاز است؛ معده پایان را مشخص می‌کند. آخرین آیه باب دهم نمایانگر تکرار آن تاریخ در تاریخ صد و چهل و چهار هزار است.

و کتابچه را از دست فرشته گرفتم و آن را یکسره خوردم؛ و در دهانم چون عسل شیرین بود، اما همین که آن را خوردم، شکم تلخ شد. و او به من گفت: باید بار دیگر در برابر بسیاری از قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها و پادشاهان نبوت کنی. مکاشفه ۱۰:۱۰، ۱۱.

باب دهم مکاشفه و باب دوم حقوق دو باب هستند که بر دوره نبوی ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ گواهی می‌دهند. تاریخ ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳ با نشانه راهی از ناامیدی آغاز می‌شود، و پس از آن پراکندگی می‌آید و آنگاه گردآوری. در آن دوره، تاریخ نبوی دو لوح حقوق هنگامی به پایان می‌رسد که لوح دوم در ۱۸۴۹ چاپ شد و در ۱۸۵۰ در خارج منتشر شد. دوره لوح‌های حقوق از ماه مه ۱۸۴۲ آغاز شد، زمانی که نمودار ۱۸۴۳ منتشر شد، و دوره نبوی همان‌جا که آغاز شده بود پایان یافت، یعنی با انتشار یکی از دو لوح حقوق. نمودار ۱۸۴۳ آلفا است و نمودار ۱۸۵۰ امگا است.

در سال ۱۸۵۶ هیرام ادسون مجموعه‌ای از مقالات نوشت که درک ویلیام میلر از «هفت زمان» را به سطحی تازه رساند. کار ادسون امگای کار میلر بود و حقیقت بنیادین میلر را به جایگاه سنگ رأس رساند؛ جایگاهی که هدف از آن توانمندسازی قوم خدا بود. نور میلر درباره «هفت زمان» آلفا بود و نور ادسون درباره «هفت زمان» امگا بود.

در سال ۱۸۶۳، آن جنبش به کلیسایی تبدیل شد که سرانجام از درون خود جنبشی پدید خواهد آورد؛ همان‌گونه که پیروان میلر از پروتستان‌ها برخاستند، و همان‌طور که شاگردان از یهودیت بیرون آمده و به مسیحیت درآمدند، و همان‌سان که یوشع و کالب از میان قوم عهد پیشین که سرنوشت‌شان مرگ در بیابان بود بیرون آمدند.

در همان بازه تاریخی (1844 تا 1863)، شاخ جمهوری‌خواه وحش زمین درگیر کشمکشی موازی است که سرانجام به جنگ داخلی می‌انجامد؛ جنگی که به اتفاق همه تاریخ‌نگاران، در سال 1863 با اعلامیه آزادی بردگان لینکلن به نیمه راه خود رسید. لینکلن نخستین رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه بود که پس از بدترین رئیس‌جمهور دموکرات تاریخ تا آن زمان سوگند ریاست‌جمهوری یاد کرد. او بعدها ترور شد. همه این ویژگی‌های پیشگویانه و دیگر ویژگی‌ها در مورد آخرین رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه تکرار می‌شوند.

دوره 1844 تا 1863 شامل یک پراکندگی و گردآوری بود. 1863 نمایانگر قانون یکشنبه است؛ بنابراین، پراکندگی‌ای که در 1844 رخ داد، تنها پراکندگی تا 1863 است؛ زمانی که ادونتیست‌های روز هفتم لائودکیه‌ای به بیابان لائودکیه پراکنده شدند. 1844 یک پراکندگی پدید آورد و 1863 نیز یک پراکندگی پدید آورد؛ و این امر گواهی می‌دهد که این تاریخ یک نماد نبوی معین است، زیرا با یک پراکندگی آلفا

در 1844 آغاز می‌شود و با یک پراکندگی امگا در 1863 پایان می‌یابد. نخستین پراکندگی در 18 ژوئیه 2020 فرا رسید و پراکندگی نهایی امگا در هنگام قانون یکشنبه تحقق می‌یابد.

زمانی فرا می‌رسد که ما از هم جدا و پراکنده خواهیم شد، و هر یک از ما باید بی‌آن‌که از موهبت مشارکت با هم‌ایمانانی که در همان ایمان گران‌بها شریک‌اند برخوردار باشد، بایستد؛ و چگونه می‌توانید بایستید مگر آن‌که خدا در کنار شما باشد و بدانید که او شما را رهبری و هدایت می‌کند؟  
Review and Herald، مارس ۱۸۹۰.

این‌که خدا «در کنار تو بایستد» کافی نیست؛ باید همچنین «بدانی که او تو را رهبری و هدایت می‌کند.» این حقیقت، موضوع پیشگویی‌ای است که با عبارات گوناگونی بر محور «وقتی که خداوند را خواهید شناخت» بیان شده است.

و به فراوانی خواهید خورد و سیر خواهید شد، و نام خداوند، خدای خود را که به‌طور شگفت‌انگیزی با شما رفتار کرده است، ستایش خواهید کرد؛ و قوم من هرگز سرافکنده نخواهد شد. و خواهید دانست که من در میان اسرائیل هستم، و اینکه منم خداوند، خدای شما و جز من دیگری نیست؛ و قوم من هرگز سرافکنده نخواهد شد. ... پس خواهید دانست که منم خداوند، خدای شما که در صهیون، کوه مقدس من، ساکن هستم؛ آنگاه اورشلیم مقدس خواهد بود و دیگر بیگانه‌ای از میان او نخواهد گذشت. یوئیل ۲:۲۶، ۲۷؛ ۳:۱۷.

هنگامی که اورشلیم مقدس باشد، او همان کلیسای ظفرمند است، زیرا کلیسای رزمنده چنین تعریف می‌شود: کلیسای مرکب از گندم و زوان. و وقتی «دیگر هیچ بیگانه‌ای از» «اورشلیم» عبور نکند، قوم خدا «خواهند دانست» «که او رهبری و هدایت می‌کند». آنان می‌دانند، زیرا همان کسانی‌اند که دعای «هفت بار» را به انجام رسانده‌اند؛ که شامل اعتراف به این است که خدا هنگامی که لاودیکایی بودید شما را هدایت نمی‌کرده است. اما وقتی به فیلادلفیایی تبدیل شوید، خواهید دانست «که او رهبری و هدایت می‌کند» و اینکه خدا «در میان اسرائیل» است.

پراکندگی آلفا (نامیدی) در ۱۹ آوریل و پراکندگی امگا (نامیدی) در ۲۲ اکتبر با نخستین انتشار رسمی پس از نامیدی بزرگ ۲۲ اکتبر مشخص می‌شوند. انتشار یک نشانه نبوتی در تاریخ جنبش میلری و تاریخ نبوتی ایالات متحده است؛ بنابراین نخستین چیزی که پس از ۱۸۴۴ به‌طور رسمی منتشر شد، یک نشان راه آن تاریخ است و آن نشان راه یک پراکندگی را مشخص می‌کند.

## 1847-بازماندگان پراکنده در سراسر جهان

سخنی خطاب به «گله کوچک».

مقالات زیر برای The Day-Dawn نوشته شده‌اند؛ روزنامه‌ای که در کانادایگوا، نیویورک، به‌وسیله O. R. L. Crosier منتشر می‌شده است. اما چون آن روزنامه اکنون منتشر نمی‌شود و چون نمی‌دانیم آیا دوباره منتشر خواهد شد یا نه، به نظر برخی از ما در مین بهتر است آن‌ها را به این صورت ارائه کنیم. می‌خواهم توجه «گله کوچک» را به آن چیزهایی جلب کنم که خیلی زود بر این زمین رخ خواهد داد...

خواننده متوجه شده است که سه نوشته از قلم خانم E. G. White در «سخنی با «گله کوچک»» گنجانده شده بودند. . . .

«دومین نوشته از خانم وایت، که در صفحات ۱۴ تا ۱۸ آمده است، گزارشی از نخستین رؤیای او با عنوان «Abroad» «the Remnant Scattered Abroad» است. این نوشته در ۲۰ دسامبر ۱۸۴۵ به‌صورت نامه‌ای شخصی به اینوک جیکوبز نوشته شد و نخستین‌بار توسط گیرنده در The

Day-Star مورخ ۲۴ ژانویه ۱۸۴۶ منتشر گردید. سپس در ۶ آوریل ۱۸۴۶، توسط جیمز وایت و اچ. اس. گرنی به صورت broadside تجدید چاپ شد. متن، همان گونه که در 'A Word to the 'Little Flock آمده است، به استثنای تغییرات جزئی ویرایشی و افزوده شدن ارجاعات کتاب مقدس، با گزارش کامل رؤیا، همان گونه که نخستین بار چاپ شد، یکسان است. «جیمز وایت، 'A Word to the 'Little Flock ص. ۲۵.

سال ۱۸۴۴ نشانگر آمدن یک فرشته و یک ناامیدی است. در ۱۸۴۵ نخستین رویا نوشته شد و در ۱۸۴۶ منتشر شد. نخستین رویا خطاب به «باقی ماندگان پراکنده در سراسر جهان» است. شک دارم که آن پیامبر زن نوجوان ازدواج نکرده هنگام نوشتن نخستین رویای خود می دانست که یکی از ویژگی های نبوی «باقی ماندگان» این است که باقی ماندگان بنا بر ضرورت نبوی باید «در سراسر جهان پراکنده» باشند، به عنوان یکی از ویژگی های یکصد و چهل و چهار هزار نفر. در ۱۸۴۶ وایت ها ازدواج کردند و بدین ترتیب نام خانوادگی الن به وایت تغییر یافت. در همان سال، وایت ها شروع به نگاه داشتن سبت روز هفتم کردند. در ۱۸۴۶، نهایی شدن عهد مشخص شد، ازدواج نبوی که در ۱۸۴۴ آغاز شده بود در ۱۸۴۶ به انجام رسید، و در ۱۸۴۷ نخستین نشریه رسمی چاپ و پست شد.

## مه، ۱۸۵۰

خواننده عزیز—هدف من در این بررسی این بوده است که خطا را در پرتو حقیقت مقدس برملا کنم...

«با تقدیم این رساله کوچک به گله پراکنده، در این خصوص وظیفه خود را نسبت به آنان انجام داده ام، و خداوند برکت خود را بیفزاید. آمین.» جیمز وایت، سبت روز هفتم منسوخ نشده است، ۲.

انتشاریه جیمز وایت نشان می دهد که مخاطبان او هنوز گله ای پراکنده بودند، اما همچنین دفاعی از سبت روز هفتم است. این پیام فرشته سوم در مرحله آغازین خود است، از منظر فهم ادونتیسیم میلری از سبت و فرشته سوم. این اثر در همان سالی منتشر شد که نمودار ۱۸۵۰ منتشر شد و این دو با هم نمایانگر برپا شدن سپاه خداوند برای بحران نزدیک قانون یکشنبه هستند. عیسی همواره پایان را با آغاز می نمایاند، و آنان که در ۱۸۴۴ پیام را عرضه کردند و از نمودار ۱۸۴۳ بهره گرفتند، نمونه کسانی بودند که قرار بود با استفاده از نمودار ۱۸۵۰ پیام را عرضه کنند. در آغاز دوره «دو لوح حقوق»، مردمان پیام وقت را در ارتباط با لوح حقوق اعلام می کردند، و در سال ۱۸۵۰ جیمز وایت پیام فرشته سوم را همراه با نمودار ۱۸۵۰ ارائه کرد. این نمودار توسط برادر نیکولز در دوره زمانی ۱۸۴۹ ساخته شد؛ دوره ای که جیمز و الن وایت با برادر نیکولز زندگی می کردند. جیمز وایت مستقیماً با تولید نمودار ۱۸۵۰ مرتبط بود و در همان سال آغاز به اعلان پیام فرشته سوم کرد.

"۲۳ سپتامبر، [۱۸۵۰] خداوند به من نشان داد که او بار دوم دست خود را دراز کرده است تا باقی مانده قوم خود را بازآورد، و اینکه در این زمان گردآوری باید کوشش ها دوچندان شود. در زمان پراکندگی، اسرائیل مضروب و دریده شد؛ اما اکنون در زمان گردآوری، خدا قوم خود را شفا خواهد داد و آنان را خواهد بست. در پراکندگی، کوشش هایی که برای گسترش حقیقت انجام می شد اثر اندکی داشت، جز اندکی یا هیچ به انجام نمی رسید؛ اما در گردآوری، هنگامی که خدا دست خود را برای گردآوردن قومش نهاده است، کوشش ها برای گسترش حقیقت اثر مورد نظر خود را خواهد داشت. همه باید در این کار متحد و کوشا باشند. دیدم که شرم آور است که کسی برای آوردن نمونه هایی که اکنون در زمان گردآوری راهنمای ما باشند، به پراکندگی رجوع کند؛ زیرا اگر خدا اکنون کاری بیش از آنچه آن زمان برای ما کرد انجام ندهد، اسرائیل هرگز گردآوری نخواهد شد. همان قدر ضروری است که حقیقت در نشریه ای منتشر شود که موعظه گردد." Review and Herald، ۱ نوامبر ۱۸۵۰.

«دیدگاهی که در صفحه ۷۴ آمده و می‌گوید خداوند 'بار دیگر دست خود را دراز کرده بود تا باقی‌مانده قوم خود را بازآورد، تنها به اتحاد و قوتی اشاره دارد که زمانی در میان کسانی که در انتظار مسیح بودند وجود داشت، و نیز به این واقعیت که او بار دیگر کار متحد ساختن و احیا کردن قوم خود را آغاز کرده بود.» نوشته‌های اولیه، ۸۶.

خواهر وایت در «نوشته‌های آغازین» درباره فرازی از «ریویو اند هرالده» اظهار نظر می‌کند، در ارتباط با به‌کارگیری سخنان پیامبر اشعیا، آنگاه که گفت: «خداوند به من نشان داد که برای بار دوم دست خود را دراز کرده است تا بازماندگان قوم خود را بازآورد.» او در سال ۱۸۵۰ دست خود را دراز کرد. هنگامی که در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ آن مردم را به قدس‌الاقداص گرد آورد، این در پایان دوران پراکندگی از ۶۷۷ پیش از میلاد تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بود. یهودای ظاهری که در سرزمین مجید ظاهری ساکن بودند، مطابق با «هفت بار» لاویان باب بیست‌وشش، از سال ۶۷۷ پیش از میلاد به مدت ۲۵۲۰ سال پراکنده بودند. در پایان آن ۲۵۲۰ سال، اسرائیل روحانی در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ گردآوری شد و آنان بلافاصله پراکنده شدند، و آن پراکندگی زمانی پایان می‌یابد که خداوند برای بار دوم دست خود را دراز کند. او در این فراز برای بار دوم آنان را گرد می‌آورد تا دو کار را به انجام برساند؛ «قوم خود را به هم پیوسته سازد» و «قوم خود را برپا دارد».

سپس فرشته سوم را دیدم. فرشته همراه من گفت: «سخنش هراس‌انگیز است، مأموریتش دهشتناک است. او فرشته‌ای است که باید گندم را از علف‌های هرز جدا کند و گندم را برای انبار آسمانی مهر کند یا ببندد.» این امور باید تمام ذهن و همه توجه را به خود مشغول سازد. بار دیگر به من نشان داده شد که لازم است کسانی که باور دارند ما در حال دریافت آخرین پیام رحمت هستیم، از کسانی که هر روز خطاهای تازه‌ای را می‌پذیرند یا جذب می‌کنند، جدا باشند. دیدم که نه جوان و نه پیر نباید در محافل کسانی که در خطا و تاریکی‌اند شرکت کنند. فرشته گفت: «بگذارید ذهن از پرداختن به چیزهای بی‌فایده بازایستد.» انتشار دست‌نوشته‌ها، جلد ۵، صفحه ۴۲۵.

گردآوری دوم که در سال ۱۸۵۰ آغاز شد، نماد مهر شدن (بسته شدن) قوم خدا بود، آنگاه که چون رایتی برافراشته «بالا برده» می‌شوند. سال ۱۸۵۰ مشخص می‌کند که خداوند چه زمانی آن صد و چهل و چهار هزار را گرد می‌آورد. به ضرورت نبوی، آنان می‌بایست پیش از آن که گردآوری شوند، پراکنده شده باشند. از این رو، «سه روز و نیم» در مکاشفه ۱۱:۱۱ نماد ۱۲۶۰ است؛ عددی که نیمی از ۲۵۲۰ است و نمایانگر پراکندگی‌ای است که پس از ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ رخ داد. مکاشفه ۱۱:۱۱ نمایانگر گردآوری دوم کسانی است که قرار است آن صد و چهل و چهار هزار باشند، و نیز آن رایتی که بنا بر اشعیا ۱۱:۱۱ برای امت‌ها برافراشته می‌شود!

و در آن روز، ریشه‌ای از یسعی خواهد بود که برای قوم‌ها چون علمی برپا خواهد بود؛ غیر یهودان آن را خواهند جست و محل آرامش او پرجلال خواهد بود.

و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند بار دیگر، برای بار دوم، دست خود را دراز خواهد کرد تا بازمانده قوم خود را که باقی مانده‌اند، بازآورد، از آشور و از مصر و از قتروس و از کوش و از عیلام و از شینعار و از حمات و از جزایر دریا.

و او برای امت‌ها پرچمی برافراشته خواهد کرد و رانده‌شدگان اسرائیل را گرد خواهد آورد و پراکندگان یهودا را از چهار گوشه زمین جمع خواهد کرد. اشعیا ۱۰:۱۱، ۱۱، ۱۲.

در سال ۱۸۵۰، خداوند بار دیگر دست خود را دراز کرد تا مردمی را که پیام فرشته سوم را در پیوند با پیام فریاد نیمه‌شب - چنان‌که در دو لوح حبقوق نمایانده شده بود - اعلام می‌کردند، گرد آورد. در ژوئیه ۲۰۲۳ نیز خداوند بار دیگر دست خود را دراز کرد تا مردمی را که پیام فرشته سوم را در پیوند با پیام

فریاد نیمه شب - چنان که در دو لوح حقوق نمایانده شده بود - اعلام می‌کردند، گرد آورد. هم سال ۱۸۵۰ و هم ژوئیه ۲۰۲۳ گردآوری «باقی‌مانده قوم او» را، همان‌گونه که اشعیا در آیه ۱۱ از باب ۱۱ بیان می‌کند، نشان می‌دهند. آیه ۱۱ میان آیات ۱۰ و ۱۲ قرار دارد، و هر دو آن آیات به برافراشتن رایت برای جهان اشاره می‌کنند.

هر سه آیه علم را معرفی می‌کنند، هرچند آیه میانی آنها را «باقی‌ماندگان» می‌خواند. در آنجا، باقی‌ماندگان بار دوم گردآوری می‌شوند و شمار قبایلی که از میانشان گردآوری می‌شوند، هشت است. «۸» نه تنها نمایانگر کسانی است که در کشتی نوح از جهان کهنه به جهان نو گذشتند بی‌آن‌که مرگ را ببینند، بلکه «۸» همچنین نمایانگر کسانی است که کلیسای هشتم همان هفت کلیسا هستند. دو شاهد مکاشفه ۱۱:۱۱ کسانی هستند که رستاخیز یافته‌اند. عدد «۸» نماد رستاخیز است، نماد یکصد و چهل و چهار هزار، نماد تعمید و نماد کسانی که از لاودیکیه به فیلادلفیا گذار می‌کنند و به علم اشعیا برای امت‌ها تبدیل می‌شوند. خداوند برای بار دوم در سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۸۶۵ دست خود را دراز می‌کند و بار دیگر در ژوئیه ۲۰۲۳.

در سال ۲۰۲۳، همان‌گونه که در ۱۸۵۶ نیز بود، نور تازه‌ای بر هفت زمان تابید. دوره ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۳ نمایانگر تاریخ صد و چهل و چهار هزار است؛ زمانی که خداوند قوم باقیمانده خود را چون سپاهی برمی‌انگیزد.

اشعیا ۱۱:۱۱ کاملاً با مکاشفه یوحنا ۱۱:۱۱ هم‌راستا است و آن نیز کاملاً با دانیال ۱۱:۱۱ هم‌راستا است. اشعیا و یوحنا تاریخ درونی را به تصویر می‌کشند و دانیال تاریخ بیرونی را. خط بیرونی دانیال در ۱۱:۱۱ با خط درونی یوحنا در ۱۱:۱۱ موازی است و ۱۱:۱۱ اشعیا علم خط درونی را نشان می‌دهد؛ همان که گله دیگر خدا را از خط بیرونی فراموش خواند. پلمونی این بخش‌ها را به زیبایی به هم پیوند داده و به مجموعه‌ای خوش‌ساخت بدل کرده است؛ کاری که تنها از جانب آن که آفریننده همه چیز است برمی‌آید.

این موارد را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

## گفت‌وگو با اطلاعات مصنوعی:

آیا عدد ۱۱ در دنیای ریاضیات اهمیت خاصی دارد؟

بله، عدد ۱۱ چندین نکته واقعاً جالب و مهم از نظر ریاضی دارد (فراتر از این‌که صرفاً یک عدد اول باشد). در ادامه، مهم‌ترین مواردی که ریاضی‌دانان و علاقه‌مندان به ریاضی اغلب برجسته می‌کنند آمده است:

۱۱ پنجمین عدد اول، کوچک‌ترین عدد اول دو رقمی و نخستین عدد اول پالیندروم در مبنای ۱۰ است. «۱۱» کوچک‌ترین عدد تک‌واحدی اول است (عددی که از تکرار رقم ۱ ساخته می‌شود). این تنها عدد اول دو رقمی است که دو رقمش یکسان‌اند. ۱۱، ۲۲، ۳۳، ۴۴ و ... تنها «۱۱» اول است. «۱۱» توان یک عدد مرسن اول است. بسط دهدهی  $1/11 = 0.090909...$  دوره تکرار آن فقط ۲ است، اما  $1/11$  از جهتی دیگر هم مشهور است: دنباله اعداد اول ۱۱، ۱۰۱، ۱۰۰۹، ۱۰۰۰۷، ۱۰۰۰۰۳ و غیره در بحث‌های مربوط به اعداد اول در تصاعد حسابی مطرح می‌شود. گروه دیهدری با مرتبه ۲۲ (تقارن‌های یک اضلعی منتظم) درخور توجه است، زیرا «۱۱» کوچک‌ترین عدد اولی است که برای آن، گروه دیهدری ساختاری نابلی با مرکزی صرفاً شامل عضو همانی دارد که در نظریه گروه‌ها مورد توجه است. در فیزیک نظری (نظریه ریسمان/لام‌نظریه)، جهان را اغلب در ۱۱ بعد فضازمان مدل می‌کنند، و فیزیک‌دانان و ریاضی‌دانانی که در آن حوزه کار می‌کنند بارها به حضور ۱۱ اشاره کرده‌اند. «۱۱» تنها عدد اول پالیندروم با تعداد زوج رقم است (سایر پالیندروم‌های با تعداد زوج رقم بیش از ۲ بر ۱۱ بخش‌پذیرند و بنابراین مرکب‌اند). این گزاره،

قضیه‌ای در نظریهٔ اعدادِ تفننی است.

خلاصه کلام:

هرچند «۱۱» همان جایگاه بسیار شاخص  $e$ ،  $\pi$  یا نسبت طلایی را ندارد، اما بارها به‌عنوان کوچک‌ترین یا نخستین نمونهٔ بسیاری از پدیده‌ها به چشم می‌خورد (نخستین عددِ اولِ رپ‌یونیت، تنها عددِ اولِ پالین‌درومی با تعداد رقم زوج، ظهور زودهنگام در بسیاری از برهان‌ها و مثال‌های نقض، ۱۱ بعد در نظریهٔ  $M$ ، و غیره). پس بله—دنیای ریاضیات ۱۱ را عددی مهم به شمار می‌آورد.

کسی که الهام‌بخش کلام بود، مفسر حقیقی کلام نیز بود. مسیح تعالیم خود را با جلب توجه شنوندگانش به قوانین ساده طبیعت و به اشیای آشنایی که هر روز می‌دیدند و با آن‌ها سروکار داشتند، تشریح می‌کرد. بدین‌سان ذهن‌های آنان را از طبیعی به روحانی رهنمون می‌کرد. بسیاری نتوانستند در همان ابتدا معنای مثل‌های او را دریابند؛ اما چون روزبه‌روز با اشیایی که آموزگار بزرگ حقایق روحانی را با آن‌ها مرتبط کرده بود، تماس پیدا می‌کردند، برخی درس‌های حقیقت الهی را که می‌کوشید در دل‌ها نقش کند، دریافتند، و اینان به حقیقت رسالت او یقین یافتند و به انجیل گرویدند. ۱، Sabbath School Worker، دسامبر ۱۹۰۹.

"امثال مسیح، که بدین‌سان از عالم طبیعی به ملکوت روحانی راه می‌برند، حلقه‌هایی از زنجیره حقیقت‌اند که انسان را با خدا و زمین را با آسمان پیوند می‌دهد." درس‌های تمثیلی مسیح، ۱۷.